

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: رمزی بارود
فرستنده: طاهر باختری
۱۱ مارچ ۲۰۲۵

عرب گمشده



رمزی بارود درباره انزوای فلسطین؛ از محاصره‌های فزیک و اشغال نظامی تا حوزه زبان.

زبان اهمیت دارد. فارغ از تأثیر مستقیم آن بر درک ما از رویدادهای بزرگ سیاسی، از جمله جنگ، زبان همچنین فهم ما از این وقایع را در طول تاریخ شکل می‌دهد و در نتیجه، رابطه ما را با گذشته، حال و آینده تعیین می‌کند. در حالی که رهبران عرب در تلاش‌اند تا از هرگونه تلاش برای جابه‌جایی جمعیت فلسطینی در غزه جنگ‌زده—همچنین کرانه باختری اشغالی—جلوگیری کنند، نمی‌توانم از فکر کردن به زبان بازمانم: چه زمانی ما از به‌کار بردن اصطلاح "درگیری عربی-اسرائیلی" دست کشیدیم و آن را با "درگیری فلسطینی-اسرائیلی" جایگزین کردیم؟ گذشته از این حقیقت آشکار که اشغال نظامی را نباید به‌عنوان "درگیری" توصیف کرد—واژه‌ای خنثی که نوعی توازن اخلاقی را القا می‌کند—حذف "عرب‌ها" از این "درگیری" نه تنها اوضاع را برای فلسطینی‌ها، بلکه برای خود عرب‌ها نیز بشدت وخیم‌تر کرده است.

پیش از پرداختن به پیامدهای این جابه‌جایی واژگان و تغییر عبارات، مهم است که عمیق‌تر کاوش کنیم: دقیقاً چه زمانی واژه "عرب" کنار گذاشته شد؟ و به همان اندازه مهم است که بدانیم چرا در وهله اول این واژه اضافه شده بود؟

فلسطین: محور وحدت عربی

اتحادیه کشورهای عربی در مارچ ۱۹۴۵، بیش از سه سال پیش از تأسیس اسرائیل، پایه‌گذاری شد. یکی از دلایل اصلی این وحدت تازه اعراب، فلسطین بود که آن زمان تحت "قیمومیت" استعماری بریتانیا قرار داشت. نه تنها معدود کشورهای مستقل عربی به اهمیت مرکزی فلسطین در امنیت جمعی و هویت سیاسی‌شان پی برده بودند، بلکه آن را مهم‌ترین مسأله تمام ملت‌های عربی—خواه مستقل، خواه تحت استعمار—می‌دانستند. این وابستگی با گذر زمان قوی‌تر شد و جلسه‌های اتحادیه عرب همواره منعکس‌کننده این حقیقت بود که ملت‌ها و دولت‌های عربی، علی‌رغم درگیری‌ها، شورش‌ها، آشوب‌ها و اختلافاتشان، در یک ارزش مشترک متحد بودند: آزادی فلسطین.

اهمیت معنوی فلسطین همراه با اهمیت سیاسی و ستراتیژیک آن برای عرب‌ها رشد کرد و همین امر موجب شد که بُعد مذهبی نیز به این رابطه تزریق شود.

حمله آتش‌سوزی به مسجدالاقصی در اگست ۱۹۶۹ انگیزه اصلی تشکیل سازمان کنفرانس اسلامی (OIC) در همان سال شد. این سازمان در سال ۲۰۱۱ به سازمان همکاری اسلامی تغییر نام داد، با این حال فلسطین همچنان موضوع مرکزی مذاکره‌های مسلمانان باقی ماند.

با این حال، این "درگیری" همچنان "عربی" تلقی می‌شد، چرا که کشورهای عربی بودند که بار اصلی آن را به دوش می‌کشیدند، در جنگ‌های آن شرکت می‌کردند، شکست‌هایش را متحمل می‌شدند و همچنین لحظات پیروزی آن را تجربه می‌کردند.



سال ۱۹۶۷: نقطه عطف شکست و تفرقه عربی

شکست نظامی اعراب در جون ۱۹۶۷ در برابر ارتش اسرائیل، که از حمایت ایالات متحده و سایر قدرت‌های غربی برخوردار بود، لحظه‌ای سرنوشت‌ساز بود. عرب‌ها که تحقیر شده و خشمگین بودند، در اجلاس خارطوم در اگست-سپتمبر همان سال، سه "نه" معروف خود را اعلام کردند: نه به صلح، نه به مذاکره، نه به شناسایی اسرائیل، تا زمانی که فلسطینیان در اسارت باقی بمانند.

با این حال، این موضع قاطع در آزمون زمان دوام نیاورد. شکاف میان کشورهای عربی آشکار شد و مفاهیمی مانند "امنیت ملی عربی" که غالباً بر فلسطین متمرکز بود، به تدریج به سمت تعریف‌های جدیدی حول منافع دولت-ملت‌ها متمایل شد.

پیمان کمپ دیوید که در سال ۱۹۷۹ میان مصر و اسرائیل امضاء شد، اختلافات عربی را عمیق‌تر کرد و فلسطین را بیش از پیش به حاشیه راند، هرچند در واقعیت، این پیمان تنها بر شکاف‌هایی که از قبل وجود داشتند، صحنه گذاشت.

حذف "عرب" از ادبیات سیاسی غربی

در همین دوره بود که رسانه‌های غربی و سپس محافل دانشگاهی، اصطلاحات جدیدی درباره فلسطین ابداع کردند. "عرب" کنار گذاشته شد و جای خود را به "فلسطینی" داد.

این تغییر ساده، پیامدهائی بنیادین داشت. اعراب، فلسطینیان و مردم جهان شروع به ایجاد تداعی‌های جدیدی با گفتمان سیاسی مرتبط با فلسطین کردند. انزوای فلسطین دیگر تنها به محاصره‌های فیزیکی و اشغال نظامی محدود نمی‌شد، بلکه به حوزه زبان نیز کشیده شد.

فلسطینی‌ها برای به‌دست آوردن جایگاه مشروع خود به‌عنوان نخبگان مبارزه خود، سخت جنگیدند. با این که سازمان آزادی‌بخش فلسطین (PLO) در نخستین اجلاس سران عرب در قاهره در سال ۱۹۶۴ به ابتکار مصر تأسیس شد، اما در سال ۱۹۶۹، فلسطینی‌ها تحت رهبری یاسر عرفات از جنبش فتح کنترل آن را در دست گرفتند.

پنج سال بعد، در اجلاس سران عرب در رباط (۱۹۷۴)، سازمان آزادی‌بخش فلسطین به‌عنوان "تنها نماینده مشروع مردم فلسطین" شناخته شد و سپس به عنوان ناظر در سازمان ملل متحد پذیرفته شد.

راهی به سوی وحدت؟

در حالت ایده‌آل، یک رهبری مستقل فلسطینی باید در چارچوب موضعی یکپارچه و متحد عربی حمایت می‌شد تا در مسیر دشوار و اغلب خونین آزادی‌بخشی، یاری‌گر آن باشد. با این حال، وقایع بعدی نشان دادند که مسیر رخدادهای از این ایده‌آل فاصله گرفت. اختلافات عربی و فلسطینی، موقعیت هر دو طرف را تضعیف کرد و انرژی، منابع و تصمیمات سیاسی‌شان را پراکنده ساخت.

اما تاریخ محکوم به تکرار نیست. هرچند تجربه‌های تاریخی ممکن است تکرار شوند، اما چرخ تاریخ را می‌توان در مسیر درست هدایت کرد.

غزه و بی‌عدالتی عظیمی که ناشی از جنگ ویرانگر اسرائیل در این منطقه است، بار دیگر به محرکی برای مذاکرات عربی تبدیل شده است. و اگر اراده کافی وجود داشته باشد، این مذاکرات می‌تواند به وحدت منجر شود.

با این که فلسطینی‌ها نشان داده‌اند که صمود (استقامت) آن‌ها برای مقابله با تمامی دسیسه‌های نابودی‌شان کافی است، اما کشورهای عربی باید بار دیگر نقش خود را به‌عنوان خط مقدم همبستگی و حمایت از مردم فلسطین بازپس گیرند. این نه‌تنها به خاطر فلسطین، بلکه به خاطر تمامی ملت‌های عربی ضروری است.

وحدت، اکنون کلید بازگرداندن مسأله عادلانه فلسطین به مرکزیت خود است، تا زبان نیز بار دیگر تغییر کند و واژه "عرب" بار دیگر نقشی محوری در این مبارزه آزادی‌بخش ایفا کند—مبارزه‌ای که باید دغدغه تمامی کشورهای عربی و اسلامی، و در حقیقت، تمام جهان باشد.

دکتر رمزی بارود نویسنده‌ای پرانتشار و ترجمه‌شده، ستون‌نویس بین‌المللی و سردبیر کرونیکل فلسطین است. جدیدترین کتاب او، آخرین زمین: روایتی فلسطینی (Pluto Press, 2018) است. او دکترای خود را در مطالعات فلسطین از دانشگاه اکستر (۲۰۱۵) دریافت کرده و پژوهشگر غیرمقیم در مرکز Orfalea برای مطالعات جهانی و بین‌المللی بوده است.

این مقاله از شبکه Z برداشت و ترجمه شده.

۰۹ مارچ ۲۰۲۵